

صورت مثبت بودن پاسخ مبنی بر ابطال سند رسمی به وسیله شهادت، آیا مصلحت می‌تواند عاملی برای تغییر حکم باشد. فرضیه تحقیق به این مسئله اشعار دارد که با توجه به احکام اولیه و ثانویه و تغییر حکم به موازات تبدل موضوع، بینه، قابلیت ابطال سند رسمی را ندارد. فقها نیز در این باره رویکرد واحدی اتخاذ ننموده، به نحوی که نمی‌توان حکم به عدم حجیت سند در فقه به صورت یکپارچه صادر نمود. سیر تاریخی موضوع و نظرات حقوقدانان نیز مؤید این استنباط می‌باشد. همچنین در صورتی که احکام ثانوی به عنوان عاملی برای تفریع حکم، محسوب نگردد و حکم به قابلیت ابطال داده شود، با اعمال نظریه مصلحت می‌توان به عدم قابلیت ابطال اسناد رسمی به وسیله بینه، بر اساس عسر و حرج و قوام سازمان اداری و قضایی حکم نمود. در تبیین مطالب فوق، نوشتار حاضر به سه بخش تقسیم گشته که ابتدا با بررسی تعارض سند و شهادت از منظر فقهی به موضوع پرداخته می‌شود. سپس از منظر حقوقی به موضوع نگریسته می‌شود تا ضمن نقد نظرات و ارائه نظر منسجم، در بخش نهایی به جمع‌بندی و ارائه پیشنهاد در این زمینه پرداخته گردد.

۲. اعتبار سند از منظر فقهی

در فقه، به‌طور کلی به مبحث اسناد و حجیت آن پرداخته نشده است و بدین ترتیب نمی‌توان مبحث منقحی در این باب به‌دست آورد، اما عموماً فقها در کتاب قضا و شهادت و کتاب لقطه تعریضاتی به مبحث «سند» نموده‌اند. تعارض سند و شهادت اصولاً زمانی مطرح می‌گردد که علم به حجیت سند در میان نباشد؛ زیرا زمانی که علم حاصل گردد، فی‌نفسه دارای حجیت ذاتی است. بنابراین، سخن، زمانی است که علم عادی به وجود نیاید، به همین جهت گفته‌اند: «محل سخن، جایی نیست که علم از کتابت حاصل گردد و گمان نمی‌رود که احدی ملتزم به فرق بین کتابت و شنیدن آن باشد، اگر اعتبار در این قبیل مسائل علم حاصل باشد که ذاتاً حجیت دارد و هم چنین اگر اطمینان حاصل گردد، بلکه محل بحث زمانی

امکان سنجی ابطال سند رسمی با شهادت شهود

سیدبهبزاد پورسید*

سعید محبوب**

۱. مقدمه

در حقوق ایران تا پیش از اصلاحات سال ۱۳۶۱، ارزش شهادت بسیار محدود و بر طبق ماده ۱۳۰۶ پیشین قانون مدنی، در مورد عقود و ایقاعات و تعهدات، اگر ارزش موضوع آن بیش از پانصد ریال بود، شهادت، به عنوان تنها دلیل، برای اثبات دعوی پذیرفته نمی‌شد، اما پس از سال ۱۳۶۱، محدودیت‌های قانونی شهادت با استدلال غیرشرعی بودن برداشته شد. در همین راستا شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۶۷/۸/۸ طی نظریه‌ای اعلام نمود شهادت شهود در زمره بینه شرعیه بوده و با شهادت شهود می‌توان اسناد سجلی را ابطال نمود. با توجه به جایگاه شورای نگهبان، این اقدام علاوه بر نسخ ماده، موجب ارائه طریق به مراجع قضایی گردید و به همین جهت آراء مختلفی در این زمینه صادر گشت. از جمله این آراء، دادنامه شماره ۱۵۸۹۰۲۲۱۸۰۲۲۱۸۰۹۹۷۰۹۱ است^۱ که مقاله مزبور متکفل بحث در خصوص آن می‌باشد. این اقدام شورای نگهبان، منجر به طرح سؤالاتی چند شد و آن اینکه: آیا به لحاظ شرعی، بینه، قابلیت ابطال اسناد رسمی را دارد؟ رویکرد فقها بدین مسئله چگونه می‌باشد؟ حقوقدانان از جهت قانونی چگونه به این مسئله پرداخته‌اند و سیر تاریخی بحث به چه ترتیب می‌باشد؟ همچنین در

* رئیس پژوهشکده حقوق خصوصی پژوهشگاه قوه قضاییه

behzadpourseyed@gmail.com

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشگاه اصفهان

۱. نک: پیوست شماره (۱)

است که هیچ علمی به جهت احتمال تزویر مانند لغو نوشتن کاتب یا عدم قصد وی یا متن نوشته شده غیر از متن حاکم باشد.^۱ اما در مواردی که در خصوص سند، علم یقینی وجود ندارد در فقه به سند به سه صورت نگریسته شده است: گروه اول، به‌طور کلی خط و نوشته را دلیل نمی‌دانند و معتقدند: وجود خط اگرچه حفظ شده، و از جعل و تزویر نیز در امان مانده باشد، کفایت نمی‌کند.^۲ در مقابل، گروه دوم که اکثریت آنان، خط و نوشته را در صورتی دلیل می‌دانند که از جعل و تزویر مصون مانده و موجب علم برای قاضی گردد. صاحب مفتاح الکرامه در مبحث «لقطه»، اشاره‌ای به ارزش نوشته می‌نماید و تجویز عمل به آن را منوط به امن بودن از تزویر و جعل و معارض و قرینه خلاف می‌داند. وی می‌گوید: ما در امور دینی عمل به خط فقیه را در صورتی که مصون از جعل و تزویر مانده باشد و معارض و قرینه مخالف نداشته باشد، جایز می‌دانیم.^۳ مقدس اردبیلی نیز در مبحث لقطه‌ای که همراه با آن نوشته‌ای باشد، در صورت محفوظ ماندن از تزویر، آن نوشته را قابل قبول می‌داند.^۴ بنا بر این نظر، اسناد کتبی اگر موجب علم برای قاضی گردند، حجیت شرعی داشته و براساس نظر این دسته از فقها، حکم دائر مدار علم قاضی می‌باشد. گروه سوم از فقها را می‌توان معتقد به این نظر دانست که سند از یک توسعه در اعتبار برخوردار است و با تحقق دو شرط (عدم احتمال تقلب و منتفی دانستن این احتمال که نویسنده معنای حقیقی نوشته را اراده نکرده است)، می‌توان

۱. «أن محل الكلام ليس ما لو حصل له العلم من الكتابة و لا يظن أن يلتزم أحد بالفرق بينها و بين السماع منه إذ العبرة حينئذ بالعلم الحاصل منها الذي هو حجة ذاتاً، و كذلك إذا حصل الاطمئنان الذي هو علم عادة، بل محل الكلام ما إذا لم يحصل منها شيء منهما لاحتمال التزویر، و کم له من نظیر، أو عبث الكاتب و عدم قصد ما فيها أو بأن يكون متن الكتابة بغير خط الحاكم». سيدصادق حسینی روحانی قمی، فقه الصادق، (قم، مدرسه امام صادق، ۱۴۱۲)، ج ۲، ص ۶۱.

۲. شمس‌الدین حلی، معالم‌الدین فی فقه آل یاسین، (قم، مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۴)، ج ۲، ص ۳۵۷.

۳. جوادبن محمد حسینی عاملی، مفتاح‌الکرامه فی شرح قواعد الملامه، (لبنان، دار احیاء التراث العربی، بی تا)، ج ۶، ص ۱۰۴.

۴. احمدبن محمد اردبیلی، مجمع‌الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان، (قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳)، ج ۱۰، ص ۴۲۲.

به سند به عنوان دلیل استناد کرد.^۱ تفاوت نظریه دوم و سوم در این نکته است که در نظر دوم معیار اصلی، معیاری ذهنی بوده و منوط به علم قاضی می‌باشد؛ درحالی‌که معیار سوم، عینی بوده و منوط به تحقق دو شرط عدم احتمال تقلب و اراده معنای حقیقی است. در ادامه به نقد نظر فقهای گروه اول که معتقد به عدم حجیت سند به‌طور مطلق می‌باشند، پرداخته می‌گردد. مؤلف جواهر/الکلام دلایل زیر را برای اصل عدم اعتبار سند گرد آورده است:

الف) امکان تشبیه دو خط با یکدیگر در بین است. پس نمی‌توان جزماً خطی را به کسی نسبت داد. این نظر در حالی است که کارشناسان خط به آسانی به تفاوت خطوط پی می‌برند. البته غیر کارشناس مطمئناً و قطعاً نمی‌تواند از عهده این کار برآید.^۲ از سوی دیگر لازمه این نظر این است که بیع به صورت تلفنی نیز از نظر وی (مؤلف جواهر/الکلام) باطل باشد؛ چراکه ممکن است فرد دیگری با تقلید صدای بایع یا مشتری اقدام به انعقاد معامله نماید، این در حالی است که از نظرات ایشان بطلان این بیع استفاده نمی‌شود.

ب) ممکن است نویسنده، به‌طور جدی قصد در نوشتن نداشته باشد. این نظر هم برخلاف ظاهر مأمون (ناشی از غلبه) است و قابل اعتماد نیست.^۳ علاوه بر دلیل فوق، به همان دلایلی که ممکن است گوینده قصد جدی در گفتن نداشته باشد، ولی با استفاده از قرائن و امارات، جدّاً یا هزل بودن سخن وی محرز گردد.^۴ بنابراین، در خط نیز می‌توان به نیت نویسنده براساس نوشته‌اش پی برد.

۱. محسن صفری، «تعارض میان سند و شهادت در حقوق مدنی ایران»، مجله دانشکده حقوق و

علوم سیاسی، ش ۵۶، (۱۳۸۱)، ص ۹۸.

۲. محمدجعفر جعفری لنگرودی، دایرة‌المعارف علوم اسلامی قضایی (تهران، گنج دانش، ۱۳۸۱)، ج ۲، ص ۷۶۲.

۳. همان.

۴. توضیح آنکه در اصول فقه، استعمال لفظ به دو قسم اراده استعمالی و جدی تقسیم می‌گردد. در اراده استعمالی، متکلم صرفاً قصد استعمال لفظ در معنا را دارد اما در اراده جدی که متأخر از اراده

ج) در شرع، دلیلی مبنی بر اینکه علی‌الأصول سند، حجت است در دست نیست، بلکه دلیل برخلاف آن وجود دارد. این برداشت صاحب‌جواهر براساس آیه ۲۸۲ سوره بقره که آیه مذکور در مورد تعهدات مالی مؤجل، دستور به تنظیم سند و گرفتن دو شاهد داده، با وجود اینکه مسلم بوده است که بینه به تنهایی می‌تواند دعوی را ثابت کند، سؤال می‌شود: سند در این میان چه نقشی دارد؟ شهود عقود و قراردادهای وقتی که پای سند عقد را امضاء می‌کردند و سجل وقوعی را ضمیمه سند می‌نوشتند در آینده اگر بین طرفین عقد، اختلاف رخ می‌داد آن سند را به گواه واقعه نشان می‌دادند و غالباً گواهان با دیدن خط و امضای خود و اوضاع و احوالی که در بالا به آن اشاره شد، محتوای سند معامله را به خاطر می‌آوردند و به آسانی می‌توانستند بر طبق قطع و علمی که از این رهگذر نسبت به واقعه مذکور در سند به دست می‌آوردند در مراجع رسمی، شهادت بدهند. پس، تنظیم سند مذکور، کار شهادت را آسان می‌کرد، زیرا اولاً آیه فوق‌الذکر دالّ بر این نیست که اگر اوضاع و احوالی منطبق با سند باشد، و علمی از این اوضاع و احوال و سند روی هم رفته به دست آید حجت نیست، بلکه خود دلیل بر اعتبار اماره قضایی است؛^۱ ثانیاً، آیه «لاتقف ما لیس لک به علم»^۲ دلالت دارد بر اینکه علم از هر طریق که به دست آید حجت است، زیرا حجیت علم، ذاتی است چنانکه روایت منقول از امام صادق(ع)^۳ بر نظر فوق صحت می‌گذارد. در این روایت آمده است: مردی به امام صادق(ع) می‌گوید: مردی مرا به شهادت [کتابتی] می‌گیرد و من خط و مهرم را می‌شناسم ولی از باقی آن مفاد

← استعمالی است، متکلم مدلول لفظ را نیز اراده نموده است. در این قبیل موارد و جهت تشخیص مراد متکلم، ضوابطی در اصول فقه پیشنهاد گردیده است.

۱. محمدجعفر جعفری‌لنگرودی، پیشین.

۲. الاسراء/ ۳۶.

۳. «رَجُلٌ يُشْهَدُنِي عَلَى شَهَادَةٍ فَأَعْرِفُ خَطِّي وَ خَاتَمِي وَ لَا أَذْكَرُ مِنَ الْبَاقِي قَلِيلاً وَ لَا كَثِيراً، قَالَ: إِذَا كَانَ صَاحِبُكَ يَهْتَفُ وَ مَعَهُ رَجُلٌ يَهْتَفُ فَأَشْهَدُ لَهُ». محمدبن حسن حر عاملی، *هناية الأمة الى احكام الائمة*، (مشهد،

مجمع‌البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲)، ج ۸، ص ۴۲۴.

سند، چیزی به یاد ندارم. امام صادق(ع) می‌فرمایند: اگر دوست تو ثقه است و به همراهش مردی ثقه است پس به نفع او شهادت بده! این روایت حاکی از آن است که اگر علم برای شخص حاصل شود می‌تواند براساس آن، شهادت دهد و در واقع مستند شهادت، سند کتبی است. امروزه اسناد در سازمان اداری و قضایی، نگهداری و همچنین نزد مأموران رسمی تنظیم می‌شوند. بنابراین، این اسناد فی‌نفسه حجت‌اند و مقبول. دوم - روایت حسین بن سعید^۱ سوم - روایت سکونی^۲ و وجه تفکیک سه نظریه پیش‌گفته در فقه، این است که در نظریه سوم، علم نوعی برای قاضی به وجود می‌آید در حالی که در نظریه دوم، علم قاضی نسبت به عدم جعل و تزویر و استناد سند، علمی شخصی است. در صورت پذیرش این تفکیک، هرگاه بتوان سازوکاری اندیشید که دو ضابطه عدم احتمال تقلب قطعی بودن دلالت محتویات و مندرجات سند، رعایت گردد در آن صورت، اسناد رسمی موجب علم قطعی برای قاضی گردیده و چون این علم به پشتوانه سازمان‌های اداری می‌باشد به وسیله شهادت، قابل ابطال نخواهد بود. از سوی دیگر براساس نظرات فقهی مذکور، این علم، حجیت شرعی داشته لذا نمی‌توان به استناد ادله شرعی دیگر، آن را مخدوش ساخت و بر این مبنا برخی فقها براساس قرائن مفید علم (که موسوم به اماره قضایی است)، گفته‌اند: اگر اسناد عادی در حرز یا

۱. «عِدَّةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ قَالَ كَتَبَ إِلَيْهِ جَعْفَرُ بْنُ عَيْسَى جُعِلَتْ فِدَاكَ جَائِئِي جِيرَانَ لَنَا بَكْتَابٌ زَعَمُوا أَنَّهُمْ أَشْهَدُونِي عَلَى مَا فِيهِ وَ فِي الْكِتَابِ اسْمِي بِخَطِّي قَدْ عَرَفْتُهُ وَ لَسْتُ أَذْكَرُ الشَّهَادَةَ وَ قَدْ دَعَوْتَنِي إِلَيْهَا فَأَشْهَدُ لَهُمْ عَلَى مَعْرِفَتِي أَنَّ اسْمِي فِي الْكِتَابِ وَ لَسْتُ أَذْكَرُ الشَّهَادَةَ أَوْ لَا تَجِبُ لَهُمْ الشَّهَادَةُ عَلَى حَتَّى أَذْكَرَهَا كَانَ اسْمِي فِي الْكِتَابِ بِخَطِّي أَوْ لَمْ يَكُنْ فَكَتَبَ لِاتَّشْهَدُ». در این حدیث شخص به معصوم می‌نویسد که همسایگانش با نوشته‌ای به گمان اینکه وی به مفاد آن نوشته شهادت بدهد، به او مراجعه نموده‌اند و در نوشته، اسم همان شخص با خطش وجود داشته که وی نیز آن را تأیید نموده است، ولی مفاد شهادت نوشته را به خاطر نمی‌آورد. وی از امام سؤال می‌نماید که آیا در این حال می‌توانم شهادت بدهم که امام نهی می‌فرماید.

ابوجعفر محمدبن یعقوب کلینی، *الکافی*، (تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷)، ج ۷، ص ۳۸۲.

۲. «عَلَى بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ التَّوْفَلِيِّ عَنِ السَّكُونِيِّ عَنِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) لِاتَّشْهَدُ بِشَهَادَةٍ لِاتَّذْكَرَهَا فَإِنَّهُ مِنْ شَاءِ كَتَبَ كِتَابًا وَ نَفَسَ خَاتَمًا»، همان، ص ۳۸۳.

۳. محمدجعفر جعفری‌لنگرودی، پیشین، ص ۷۶۲ به بعد.

صندوقچه و یا زیر نظر امین، نگهداری شود این اوضاع و احوال، کاشف از صحت محتوای سند است.^۱ براساس همین نظر، گروهی بر این باورند که اوراق موجود در دفتر دادگاه، از نظر قاضی معتبر است، زیرا در جای امن نگهداری می‌شود و احادیث ظاهر مأمون شامل این اوراق است. حجیت اسناد رسمی در عصر ما تابع استدلال بالاست، زیرا دفترخانه‌ها که این اسناد را تهیه می‌کنند جزئی از کل سازمان اداری منظمی هستند که بازرسی دائمی بازرسان دفاتر، آن‌ها را تحت پوشش خود قرار داده است. به‌علاوه، حرفه سردفتری و لزوم جلب اعتماد ارباب‌رجوع به دفترخانه ایجاب می‌کند که صاحبان دفترخانه‌ها در کار خود بسیار دقت نمایند. این مزایا در قرن حاضر به نحوی بخش اعظم روابط حقوقی و مسائل قضایی در پناه اسناد رسمی قرار گرفته است و امروزه اجرای عدالت بدون این اسناد میسر نیست. پس، اعتبار این اسناد از این اوضاع و احوال و آیه «إن الله يأمر بالعدل و الإحسان» و نیز احادیث راجع به ظاهر مأمون مایه می‌گیرد.^۲ در ارتباط با ظاهر مأمون باید گفت ظاهری است که از تزویر و تقلب مصون مانده و احتمال علم و اطمینان نوعی برای آن متصور است. و نیز برخی اسناد در فقه عملاً دارای اعتبار می‌باشند. اجازه اجتهاد یکی از مواردی است که این گفته مشهور را که در فقه سند بی‌اعتبار است، مخدوش می‌سازد.^۳

۳. اعتبار سند از منظر حقوقی و قضایی

در نظام حقوقی رم؛ صرف اراده طرفین در قوانین قدیم باعث به‌وجود آمدن تعهد و التزام نبوده است، بلکه لزوماً باید تعهدات و قراردادهای با اشکال و صور معینی منعقد شوند تا نفوذ حقوقی داشته باشند؛ به‌طور مثال، در قراردادی که برای گرفتن وام واقع می‌شد «نکسم» نام داشت که لزوماً با حضور وام‌دهنده و وام‌گیرنده و پنج نفر شاهد تنظیم می‌گردید. همچنین در عقد دیگری به نام «سپینتو»، طرفین می‌بایستی

۱. همان، صص ۷۶۰ - ۷۶۱.

۲. همان.

۳. همان، ج ۱، ص ۲.

از الفاظ به‌خصوصی استفاده می‌کردند تا قرارداد صحیح باشد. تاریخ حقوق سایر کشورهای اروپایی نظیر آلمان و رومانی نیز مبین این است که «عقود شکلی» در این دوران، حاکم بوده است. بنابراین در عهد قدیم، آزادی اراده برای ایجاد تعهد و تعیین حدود و آثار آن وجود نداشته است.^۱ حقوق اسلام نیز در این زمان با داد و ستد فرهنگی علاوه بر به‌رسمیت شناختن الفاظ در انعقاد قرارداد، برای شهادت اعتبار بسیاری قائل شد هرچند با نهادن گامی به پیش، شهادت را جز در برخی موارد مانند طلاق، در زمره شروط صحت قرار نداد. با وضع قانون مدنی، این اعتماد به شهادت به‌تدریج رو به کاستی نهاد و با وضع ماده ۱۳۰۶ پیشین قانون مدنی، درمورد عقود و ایقاعات و تعهدات، اگر ارزش شهادت بیش از پانصد ریال بود، شهادت به عنوان تنها دلیل برای اثبات دعوی پذیرفته نمی‌شد. علاوه بر مواد قانون مدنی، قانون ثبت نیز پاره‌ای از قراردادهای را به‌طور مطلق، مشروط به تنظیم سند رسمی کرده بود. نقل و انتقال املاک ثبت‌شده، هبه و صلح و شرکت تنها با سند رسمی قابل اثبات بود.^۲ بنابراین، نوعی تفریط در نگاه مقنن به مسئله شهادت به وجود آمد. برخی حقوقدانان دلیل این بی‌اعتمادی افراطی به شهادت را هم تاریخی و هم تجربی دانسته‌اند؛ تاریخی از این جهت که پس از مشروطیت، در نوسازی نظام حقوقی خود، شیفته پذیرش هرچه بیشتر مظاهر تمدن اروپایی شدیم، اما دنباله تحولات نهادهای قدیمی در عصر جدید را رها ساختیم و تجربی به این علت که رویه قضایی احساس کرد اشتباهات و بی‌اعتنایی‌ها و انحرافات اخلاقی شهود چندان شایع شده است که دیگر

۱. مسعود حائری، مبانی فقهی اصل آزادی قراردادها، (تهران، کیهان، ۱۳۷۳)، ص ۱۱.

۲. «ماده چهل و ششم - ثبت اسناد اختیاری است مگر [مگر] در موارد ذیل:

۱- کلیه عقود و معاملات راجع بعین یا منافع املاکی که قبلاً در دفتر املاک ثبت شده باشد.

۲- کلیه معاملات راجع به حقوقی که قبلاً در دفتر املاک ثبت شده است.

ماده چهل و هفتم - در نقاطی که اداره ثبت اسناد و املاک و دفاتر اسناد رسمی موجود بوده و وزارت عدلیه مقتضی بداند ثبت اسناد ذیل اجباری است: ۱- کلیه عقود و معاملات راجع بعین یا منافع اموال غیرمنقول که در دفتر املاک ثبت نشده. ۲- صلح‌نامه و هبه‌نامه و شرکت‌نامه. ماده چهل و هشتم - سندی که مطابق مواد فوق باید به ثبت برسد و به ثبت نرسیده در هیچ‌یک از ادارات و محاکم پذیرفته نخواهد شد».

نباید به گفته آنان اعتماد کرد.^۱ در مقابل، این نظریه بود که پس از اصلاح قانون مدنی در سال‌های ۶۱ و ۷۰، حذف مواد محدودکننده شهادت و بعد از آن، ابطال ماده ۱۳۰۹، نظریه مذکور شورای نگهبان به کلی ساختار ناظر به ادله را به هم زد و اعلام کرد که شهادت حتی قدرت ابطال سند رسمی را نیز دارد. بنابراین، قلمرو شهادت توسعه و تعمیم یافت، اما بعید به نظر می‌رسد که این قلمرو عام، در تعارض با قوانین و احکام خاص و پراکنده گوناگون، بتواند این احکام خاص را نیز نسخ ضمنی نماید. علاوه بر موارد فوق‌الذکر در قانون ثبت، نمونه‌های دیگری از این قوانین پراکنده موجود است. به‌طور مثال می‌توان به مواد ۲۷۶ به بعد قانون امور حسبی که مفید لزوم کتبی بودن وصیت‌نامه ولو به صورت خودنوشت و سرّی، می‌باشد^۲ و لذا در موارد عادی نمی‌توان وصیت را با شاهد اثبات نمود و یا در صورت وجود شاهی، ابطال وصیت با شهادت متعارض، غیرممکن بود. در آراء قضایی نیز ابطال یا تنفیذ وصیت بدین دلیل مورد استناد قرار نگرفته است.^۳ از سوی دیگر، قانون روابط مؤجر و مستأجر (مصوب ۱۳۵۶) به اینکه برای انتقال حق کسب یا پیشه یا تجارت از مستأجر همان محل، به مستأجر جدید، تنظیم سند رسمی ضرورت دارد و انتقال آن با شهادت امکان ندارد، اشاره نمود.^۴ بنابراین، از نظر اصولی نسخ چند ماده در باب شهادت در قانون مدنی، مستلزم نسخ ضمنی این مواد نیست؛ چراکه می‌دانیم عام جدید، نسخ خاص قدیم نمی‌شود و جمع میان دو حکم به این است که خاص در کنار عام و به عنوان مخصّص حفظ شود. پس علی‌الأصول باید گفت اگر عقدی با

۱. ناصر کاتوزیان، اثبات و دلیل اثبات، (تهران، میزان، ۱۳۸۳)، ص ۵۳.

۲. ماده ۲۹۱: «هر وصیتی که به ترتیب مذکور در این فصل واقع نشده باشد در مراجع رسمی پذیرفته نیست مگر اینکه اشخاص ذی‌نفع در ترکه به صحت وصیت اقرار نمایند».

۳. پرونده کلاسه ۹۱۰۹۹۸۰۲۲۹۴۰۰۹۲۸ شعبه ۳۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران دادنامه شماره ۹۲۰۹۹۷۰۲۲۹۴۰۰۵۶۲ برای دیدن رأی رجوع شود به پیوست شماره (۲).

۴. ماده ۱۹: «هرگاه طرف شش‌ماه از تاریخ ابلاغ حکم قطعی منافع مورد اجاره با سند رسمی به مستأجر جدید انتقال داده نشود حکم مزبور ملغی‌الآثر خواهد بود. در تبصره ۲ نیز مقرر داشته است: حق کسب یا پیشه یا تجارت به مستأجر همان محل اختصاص دارد و انتقال آن به مستأجر جدید فقط با تنظیم سند رسمی معتبر خواهد بود».

سند عادی پذیرفته نمی‌شود، به طریق اولی باید آن را دلیل بر منع پذیرش شهادت هم دانست.^۱ نوشته‌های برخی حقوقدانان درخصوص ماده ۱۳۱۲ قانون مدنی نیز مؤید این نظر است. درحقیقت، وجود ماده فوق،^۲ بقای ماده ۱۳۰۹ این قانون را تأیید می‌نماید، زیرا ماده ۱۳۱۲ قانون مدنی در صورتی معنا پیدا می‌کند که شهادت در مواردی پذیرفته نباشد وگرنه در نظامی که شهادت، فراگیر و در همه جا معتبر است، چه نیازی به بیان این استثناء وجود دارد؟^۳ بنابراین، باید گفت که نظریه ابطال سند رسمی به‌وسیله شهادت، خلل و شکافی عمیق در این نظام به‌وجود می‌آورد که مستلزم ناکارآمدی بسیاری از قوانین و بلائثر ماندن آن‌ها می‌شود. از سوی دیگر، حُسن قواعد حقوقی و اصالت آن‌ها در عکس تجرید است؛ یعنی نباید مجرد باشند بلکه باید با مصالح زندگی درهم‌آمیخته شوند، زیرا علم حقوق، علم زندگی است^۴ و به دلیل همین آمیختگی با زندگی بود که نظر متأخرین در باب عدالت به عقل عملی نزدیک‌تر گشت. تا پیش از سده اخیر، دیدگاه قدما در باب عدالت، نظری و براساس قواعدی برتر بود. آن‌ها بر آن بودند که عدالت در نظام تکوین و خلقت، مستلزم قواعدی برتر است که عقل انسانی نیز بر طبق آن حکم می‌دهد و این عدالت، «فطری» یا «عقلی» نام می‌گرفت، اما امروزه معیار عدالت این است که نوعی استفاده و منفعت برای زندگی فردی و اجتماعی انسان داشته باشد. اگر طبق تحقیقات علمی و تجربی، مصلحت و منفعت امری پذیرفته شود همان عدالت^۵ خواهد بود،^۶ به همین دلیل به نظر می‌رسد نویسندگان قانون مدنی و متقدمان حقوقی که عمدتاً از عالمان فقهی نیز

۱. ناصر کاتوزیان، پیشین، ص ۵۱.

۲. «احکام مذکور در فوق (مواد ۱۳۰۶ تا ۱۳۱۱ قانون مدنی) در موارد ذیل جاری نخواهد بود: ۱- در مواردی که اقامه شاهد برای تقویت یا تکمیل دلیل باشد...» (ماده ۱۳۱۲ قانون مدنی).

۳. ناصر کاتوزیان، پیشین، ص ۵۷.

۴. محمدجعفر جعفری‌لنگرودی، مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، (تهران، گنج دانش، ۱۳۸۲)، ص ۲۶۵.

۵. در تعریف عدالت آنچه که مشهور است گفته‌اند: «عطاء کل ذی‌حق حقه و یا وضع الشیء فی موضعه»، اما در مقام تطبیق بر مصداق، اختلافات بروز و ظهور می‌کند و ثمره اختلاف، دیدگاه متقدمان و متأخران هویدا می‌شود.

۶. محمدرضا ظفری، مبانی عدالت جزایی در حقوق اسلامی، (تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷)، ص ۵۰.

بودند به این نتیجه رسیدند که احصاء ادله اثبات، نمی‌تواند پاسخگوی رشد زمانه باشد، از این رو با بیان انواع ادله، بر حصرانگاری تاختند و کتابت را جانشین الفاظ ساختند و با ایجاد سازمان اداری خاص اسناد، بر نظارت بر آن پرداختند و چنین سردادند که: فرقی نیست بین اینکه دلیل مثبت شیئی برهان عقلی باشد یا حجت شرعی و یا مشاهده و عیان. اگرچه از حیث مراتب یعنی درجه علم و یقین با هم تفاوت دارند. پس، اگر مدعی‌علیه در قبال دعوی مدعی اقرار به مدیون بودن خود نماید یا از روی خط و امضای او مدیون بودنش ثابت شود هرکدام باشد می‌تواند مدرک حکم حاکم واقع گردد.^۱ پیشینیان و فقهای متقدم نیز هرچند مبحثی تحت عنوان عدالت در استخراج احکام پیش‌بینی نکرده بودند اما با وضع قواعدی چون احکام اولی و ثانوی و دلیل مصلحت به استقبال از عدالت شتافته بودند، به همین جهت مواردی چون ضرر و عسر و حرج را مبنای احکام ثانوی دانستند. در استفاده از عنصر مصلحت نیز به تاسی از سیره ائمه به استخراج احکام دست زدند. برای مثال، در مورد حدیث رفع، عمل اضطراری را به دلیل قاعده «امتنان» صحیح می‌دانستند و این امر چیزی جز مصلحت مضطر نبود، به همین دلیل گفته‌اند: عمل اضطراری هم از لحاظ وضعی، مرفوع است و اگر در بعضی از احکام وضعی حکم مربوط، به دلیل امتنانی بودن قاعده، رفع نمی‌شود، دال بر آن نیست که در موارد دیگر از اعمال قاعده «رفع» خودداری کنیم. بنابراین، اگرچه در اضطرار ساده، فقها به جهت مصلحت خود مضطر، معامله او را تصحیح می‌کنند و قاعده «رفع» را اعمال نمی‌کنند اما در موارد سوءاستفاده از اضطرار، مصلحت مضطر ایجاب می‌کند به او حق بدهیم تا از دادگاه صالح بخواهد معامله‌ای را که در شرایط اضطراری منعقد ساخته، باطل اعمال کند. در مورد حق شفعه نیز به مصلحت بودن، جز ارکان استخراج حکم قرار گرفته است و گفته‌اند: شریک، در مال غیرمنقول پیش

۱. محمد عبده بروجردی، کلیات حقوق اسلامی، (تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳)، ص ۱۴.

۲. مصطفی محقق داماد، جلیل قنوتی، سیدحسن وحدتی‌شیرازی و ابراهیم عبدی‌پورفرد، حقوق

قراردادها در فقه امامیه، (تهران، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱)، ص ۱۲۹.

از فروش حصه خود می‌تواند با شریک خود به صورت صلح حقوق، تراضی کند که حق شفعه طرف، ساقط باشد. این صلح که نمونه‌ای از «اسقاط ما لم یجب» می‌باشد درست است، زیرا علم حقوق، علم مصالح و اعتبارات است و قصد و رضای عاقد در زمینه اعتبارات حقوقی می‌تواند به گذشته و آینده تعلق گیرد.^۱ در قانون جدید حمایت خانواده نیز عنصر مصلحت، خود را به شکلی جدید نشان می‌دهد، در همین راستا ماده ۴۵ قانون حمایت خانواده ۹۱ بیان می‌دارد: «رعایت غبطه و مصلحت کودکان و نوجوانان در کلیه تصمیمات دادگاه‌ها و مقامات اجرایی الزامی است». این ماده، به‌طور مستقیم مصلحت‌گرایی را لازمه امر قضاوت در مورد کودکان و نوجوانان دانسته و به وجوب قانونی رعایت آن در صدور احکام قضایی تصریح کرده است. این در حالی است که در قانون مدنی، این مسئله ذکر نگردیده. از منظر اصولی، ماده ۴۵ قانون جدید حمایت خانواده دارای یک عمومیت در حوزه حقوق خانواده است که از عبارت «کلیه تصمیمات دادگاه‌ها و مقامات اجرایی» استنباط می‌شود. به عبارت دیگر، قانونگذار با علم به تمام قوانین مربوط به خانواده، قانون جدید حمایت خانواده را تصویب کرده است، به همین دلیل ماده ۴۵ این قانون را به‌طور عام بیان نموده است. بنابراین، نمونه‌های مصلحت و استفاده از عقل عملی، به کرات در علم حقوق دیده می‌شود. امروزه به دلیل توالی فاسد نظر ابطال سند رسمی به‌وسیله شهادت شهود، حکم ثانوی موضوع این می‌شود که باب ضرر عظیم به سازمان قضایی و مردم وارد شود و در نتیجه امکان ابطال، جایز نمی‌باشد. البته این فرض براساس صحت‌اعلامات و مشهودات مأمور رسمی می‌باشد. همان‌طور که گفته شده است: «این بدان معنا نیست که قانونگذار فرض نموده که مأموران رسمی از هرگونه خطا و اشتباه مصونند، بلکه اماره و فرض قانونی صحت تا زمانی معتبرند که خلاف آن ثابت نشده، لذا قانون‌گذار به‌موجب ماده ۱۳۰۹ ق.م.آ فقط شهادت و اماره قضایی - و توابع شهادت - را در مقابل سند معتبر

۱. محمدجعفر جعفری‌لنگرودی، فلسفه حقوق مدنی، (تهران، گنج دانش، ۱۳۸۰)، ص ۷۲.

۲. منظور قیل از اصلاح ماده می‌باشد.

ندانسته و با هر دلیل دیگر می‌توان خلاف آن را اثبات نمود»^۱. با توجه به این نکته است که در فرض اثبات خطا و اشتباه مأمور، می‌توان حکم به تصحیح سند نمود و نباید این‌گونه پنداشت که شهادت می‌تواند مفاد سند صحیح را ابطال نماید. در همین راستا نیز برخی محاکم نیز با تبعیت از این نظر به ابطال سند رسمی با شهادت شهود حکم نموده‌اند.^۲ در غیر از مورد فوق، نباید نادیده انگاشت که علی‌رغم نقاط قوت بینه شرعی، احراز شرایط مختلف آن با توجه به گسترش جوامع و حجم پرونده‌ها در محاکم موجب مشقت و حرج برای قاضی می‌شود و حتی می‌توان گفت مکلف کردن قاضی به احراز آن‌ها «تکلیف بما لایطاق» به نظر می‌رسد که در نتیجه به دلیل دشواری احراز این شرایط، در عمل، یا سند ترجیح داده شده و یا بدون احراز دقیق شرایط بینه و با اتکا به حداقل‌ها، مانند عدم علم به فسق شهود، بر مبنای گفته‌های آن‌ها اقدام به صدور رأی شده و چه بسا حقوقی از برخی اشخاص تضییع گشته باشد. همچنین اصل استحکام معاملات با این نظریه به خطر می‌افتد؛ چراکه ممکن است بعد از چند روز، متضرر از معامله با ارائه شهود، به اختلال در معامله مذکور روی آورد و علاوه بر باز شدن باب شهادت دروغ، باعث ازدحام دادگاه و موجب اطاله دادرسی شود. بنابراین همان‌طور که گفته شده است: به نظر می‌رسد که حکم مندرج در ماده ۱۳۰۹ با صورت کنونی، منطبق بر ضوابط احکام اولی و ثانوی شرع اسلام نبوده و دارای وجهت حقوقی و شرعی نمی‌باشد.^۳

۴. نتیجه‌گیری

نظریه شورای نگهبان در تاریخ ۱۳۶۷، مبنی بر ابطال سند رسمی با شهادت، نظام حاکم بر حقوق ایران را دستخوش تغییری اساسی کرد؛ در حالی که تا پیش از اصلاحات مذکور، نظام حاکم بر حقوق ایران براساس کتابت بود و

شهادت، بار اثباتی اندکی داشت. پس از تاریخ فوق، قانون مدنی، قانون ثبت و قانون امور حسبی و غیره، تعارضات فراوانی با نظریه فوق‌الاشعار پیدا نمودند. در این نوشتار، ضمن بررسی اعتبار سند در فقه امامیه و بیان رویکرد فقها و حقوقدانان، تعارض سند و شهادت مورد بررسی قرار گرفت. در رویکرد فقهی سه نظریه در باب سند ابراز شده است که به ترتیب معتقد به عدم حجیت به‌طور مطلق، حجیت در صورت علم قاضی و حجیت در صورت جعلی نبودن و احراز نویسنده می‌باشد. صرف‌نظر از تفاوت‌های رویکردی، می‌توان وجه جامع نظر دوم و سوم را علم قاضی نسبت به محتویات و مندرجات سند دانست که در این صورت حجیت فقهی سند، احراز می‌گردد. از آنجا که این حجیت براساس علم شخصی قاضی و به علت سازمان‌های اداری و قضایی مدرن می‌باشد، قابلیت اعتماد و ابتناء دارد و شهادت که با احراز جمیع ویژگی‌ها، علم ناشی از آن، نوعی می‌باشد، تعارض با سند رسمی را تاب نمی‌آورد. از سوی دیگر وجود احکام ثانوی و نظریه «مصلحت» به عنوان راهگشایی همیشگی در فقه امامیه و حقوق اسلام، می‌تواند در جهت قوام دستگاه قضایی و کاهش پرونده‌های مطروحه و استحکام معاملات، مورد استفاده قرار گرفته و بر این اساس نیز حکم به عدم قابلیت ابطال اسناد رسمی با شهادت صادر نمود. به نظر می‌رسد افراط حاصل از ابطال سند رسمی به‌وسیله شهادت، ناشی از تفریط حاصل از نادیده انگاشتن شهادت در زمان سابق بر نظریه مذکور باشد. به همین جهت پیشنهاد می‌گردد که علاوه بر ابطال رأی مذکور، مقنن درجه اثباتی شهادت را به وضوح و به میزانی متناسب مشخص کرده تا علاوه بر استفاده از این نهاد اثباتی، از نقایص حاصل از استفاده بیجا از این نهاد نیز کاسته گردد.

۱. سیدحسین امامی، حقوق مدنی، (تهران، انتشارات اسلامی، بی‌تا)، ج ۶، ص ۷۴.

۲. پرونده کلاسه ۸۶ دادگاه عمومی (حقوقی) مجتمع قضایی شهید صدر تهران دادنامه شماره ۹۰۰۹۹۷۲۱۶۱۸۰۰۵۱۹. جهت دیدن رأی نک: پیوست شماره (۳).

۳. محسن صفری، پیشین، ص ۱۴.

فهرست منابع

کتاب

قرآن کریم

۱. اردبیلی، احمد بن محمد، مجمع‌الفائده و البرهان فی شرح ارشاد الأذهان، ج ۱۰، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳.
۲. امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۶، تهران، انتشارات اسلامی، بی‌تا.
۳. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوق، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۶.
۴. _____، دایرةالمعارف علوم اسلامی قضایی، ج ۲، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۱.
۵. _____، فلسفه حقوق مدنی، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۰.
۶. _____، مکتب‌های حقوقی در حقوق اسلام، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۲.
۷. حائری، مسعود، مبانی فقهی اصل آزادی قراردادها، تهران، کیهان، ۱۳۷۳.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن، هداية‌الامة الى احكام الائمة، ج ۸، مشهد، مجمع‌البحوث الإسلامية، ۱۴۱۲.
۹. حسینی روحانی قمی، سید صادق، فقه‌الصادق، ج ۲۵، قم، مدرسه امام صادق، ۱۴۱۲.
۱۰. حسینی عاملی، جواد بن محمد، مفتاح‌الکرامه فی شرح قواعد‌العلامه، ج ۶، لبنان، دار احیاء التراث العربی، بی‌تا.
۱۱. حلی، شمس‌الدین، معالم‌الدین فی فقه آل یاسین، ج ۲، قم، مؤسسه امام صادق، ۱۴۲۴.

۱۲. صدرزاده‌افشار، محسن، ادله اثبات دعوی در حقوق ایران، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۵.
۱۳. صفری، محسن، «تعارض میان سند و شهادت در حقوق مدنی ایران». مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، ش ۵۶، ۱۳۸۱.
۱۴. ظفری، محمدرضا، مبانی عدالت جزایی در حقوق اسلامی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۷.
۱۵. عبده‌پور جردی، محمد، کلیات حقوق اسلامی، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۱۶. کاتوزیان، ناصر، اثبات و دلیل اثبات، تهران، میزان، ۱۳۸۳.
۱۷. کلینی، ابو جعفر محمد بن یعقوب، الکافی، ج ۷، تهران، دارالکتب-الاسلامیه، ۱۴۰۷.
۱۸. محقق داماد، مصطفی، قنواتی، جلیل، وحدتی‌شیبیری، سید حسن و عبدی‌پور فرد، ابراهیم، حقوق قراردادها در فقه امامیه، تهران، انتشارات پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۱.
۱۹. معلوف، لویس، المنجد، تهران، اسماعیلیان، ۱۳۶۲.

قوانین

- قانون امور حسبی
- قانون آیین دادرسی مدنی
- قانون ثبت
- قانون روابط مؤجر و مستأجر ۱۳۵۶
- قانون مدنی

پیوست‌ها

پیوست (۱)

مشخصات رأی

شماره دادنامه: ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۹۳۰۰۸۵۵

تاریخ صدور رأی: ۱۳۹۱/۸/۳۰

مرجع رسیدگی: شعبه ۳۳ دادگاه عمومی حقوقی تهران

رأی بدوی

در خصوص دادخواست خانم م.م. به طرفیت اداره ثبت احوال تهران به خواسته ابطال شناسنامه شماره ۷۸۲۰ صادره از حوزه ۱۰ تهران و صدور شناسنامه جدید با قید تاریخ ۱۳۵۶/۵/۱۵ با حفظ سایر مشخصات سجلی به علت تعلق به غیر داشتن دادگاه با توجه به مفاد دادخواست و گواهی گواهان و اینکه خواننده دفاع مؤثری به عمل نیاورده است با پذیرش دعوی خواهان به استناد ماده ۹۹۵ قانون مدنی حکم به ابطال شناسنامه شماره ۷۸۲۰ صادره از حوزه ۱۰ تهران و صدور شناسنامه جدید با قید تاریخ ۱۳۵۶/۵/۱۵ با حفظ سایر مشخصات سجلی له خواهان، صادر و اعلام می‌دارد این رأی، حضوری و ظرف ۲۰ روز پس از ابلاغ، قابل تجدیدنظر در محاکم تجدید استان تهران است.

رئیس شعبه ۳۳ دادگاه‌های عمومی و حقوقی

رأی تجدیدنظر

دادنامه تجدیدنظرخواسته به شماره ۹۱۰۹۹۷۰۲۲۹۳۰۰۸۵۵ مورخه ۱۳۹۱/۸/۳۰ صادره از شعبه ۳۳ دادگاه عمومی حقوقی تهران که بر الزام تجدیدنظرخواه اداره ثبت احوال تهران به ابطال شناسنامه به شماره ۷۸۲۰ و صدور شناسنامه جدید با همان مشخصات و تاریخ تولد ۱۳۵۶/۵/۱۵ به نام تجدیدنظرخواننده م.م. اشعار دارد مآلاً موافق قانون و مقررات موضوعه بوده و اعتراض به شرح لایحه اعتراضیه وارد نبوده و متضمن جهت موجه در نقض آن نمی‌باشد، زیرا که یکی از ادله اثبات دعوی بنا بر تصریح ماده ۱۲۵۸ از قانون مدنی، شهادت شهود می‌باشد که شهادت شهود از زمره بینة شرعیه

بوده و به موجب نظریه شورای نگهبان به شماره ۲۶۵۵ مورخ ۱۳۶۷/۸/۸ با شهادت شهود می‌توان اسناد رسمی را ابطال نمود که در مانحن‌فیه شهود تعرفه شده با قطع و یقین بر صحت ادعای خواهان مبنی بر تولد وی در سال ۱۳۵۶ و فوت خواهر وی قبل از تولد او و اختصاص شناسنامه خواهر متوفی برای مشارکلیها ادای شهادت نموده‌اند. فلذا دادنامه تجدیدنظرخواسته که بر همین اساس صادر گردیده خالی از هرگونه ایراد و اشکالی بوده و تجدیدنظرخواه در این مرحله از رسیدگی دلیل و مدرک موجهی که موجبات نقض و بی‌اعتباری آن را ایجاب نماید به دادگاه ارائه ننموده است. بنابراین، دادگاه ضمن رد درخواست تجدیدنظرخواهی مستنداً به قسمت اخیر ماده ۳۵۸ از قانون آیین دادرسی مدنی دادنامه معترض‌عنه را تأیید می‌نماید. رأی صادره، قطعی است.

مستشاران شعبه ۱۸ دادگاه تجدیدنظر استان تهران

پیوست (۲)

مشخصات رأی

شماره پرونده: ۹۱۰۹۹۸۰۲۲۹۴۰۰۹۲۸

مرجع رسیدگی: شعبه ۳۴ دادگاه عمومی حقوقی تهران

شماره دادنامه: ۲۰۹۹۷۰۲۲۹۴۰۰۵۶۲

در خصوص دادخواست تقدیمی به خواسته تنفیذ وصیت‌نامه شفاهی مرحوم منوچهر الف. خواهان‌ها توضیح داده‌اند که مورث آنها به نام آقای منوچهر الف. در حضور شهود وصیت نموده است که یک دستگاه آپارتمان واقع در ... به ما تملیک شود، اما خواندگان منکر وصیت شده‌اند و لذا تقاضای صدور حکم به شرح خواسته را دارند. و جهت اثبات ادعای خود به شهادت شهود استناد نموده‌اند. وکلای خواننده ردیف اول دفاع نموده‌اند که وصیت مدنظر خواهان‌ها جزء موارد احصاء شده در ماده ۲۷۶ قانون امور حسبی نیست و وصیت مورد ادعای خواهان‌ها مورد انکار موکل می‌باشد و دلیلی از ناحیه خواهان‌ها جهت اثبات ادعای خود مبنی بر وجود وصیت ارائه نشده است. خواندگان دیگر نیز منکر وصیت مورث خویش در خصوص ملک مذکور شده و تقاضای رد ادعای خواهان‌ها را نموده‌اند.

دادگاه از شهود خواهان‌ها در دادگاه تحقیق نموده است. البته، دادگاه با توجه به عدم ارائه هرگونه وصیت‌نامه از ناحیه خواهان‌ها در خصوص ملک مورد ادعا، نحوه اظهارات شهود خواهان‌ها و اینکه دلیلی دال بر وصیت در خصوص ملک مذکور وجود ندارد و صرف‌نظر از اینکه وصیت‌نامه ادعایی خواهان‌ها جزء هیچ‌یک از موارد اعلامی در ماده ۲۷۶ قانون امورحسبی نمی‌باشد، خواسته خواهان‌ها را ثابت ندانسته، مستنداً به مفهوم مخالف ماده ۱۲۵۷ قانون مدنی حکم به بطلان دعوی خواهان‌ها را صادر و اعلام می‌دارد. رأی صادره، حضوری و ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در دادگاه تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.

رئیس شعبه ۳۴ دادگاه عمومی و حقوقی تهران

پیوست (۳)

مشخصات رأی

شماره پرونده: ۸۹۰۹۹۸۲۱۶۱۸۰۰۲۶۸

مرجع رسیدگی: شعبه ۸۶ دادگاه عمومی (حقوقی) مجتمع قضایی شهید صدر تهران

شماره دادنامه: ۹۰۰۹۹۷۲۱۶۱۸۰۰۵۱۹

به تاریخ ۸۸/۱۲/۲۲ آقای ف.ق. به وکالت از آقای و.ع. دادخواستی به طرفیت اداره ثبت احوال دره‌شهر به خواسته تغییر نام از و. به مزدک را تقدیم این دادگاه کرده‌اند. شرح ادعا بر این اساس است که موکلم در میان تمام اقوام، آشنایان، خانواده، همکلاسان و دوستان خود در دانشگاه به نام مزدک معروف بوده و از بدو تولد تاکنون به این نام مورد خطاب قرار گرفته ولی متأسفانه برخلاف واقع و علی‌رغم واقعیات موجود نام و. براساس اشتباه مأمور ثبت در شناسنامه مشارالیه درج گردیده است. این تناقض آشکار مع الوصف موجبات تشتت و دوگانگی شخصیت و به دیگر سخن اخلاص شخصیتی وی را فراهم ساخته است. بر این اساس با استناد به شهادت شهود و ماده ۹۹۵ قانون مدنی صدور حکم بر محکومیت خوانده به تغییر نام خواهان و درج آن در سند سجلی از و. به مزدک مورد استدعاست. در مقام دفاع خوانده دعوی طی لایحه‌ای با استناد به اینکه: ۱ - واژه و. به معنای ولی خدا، دوست خدا جزو اسامی مرسوم و متداول است؛ ۲ - موارد تغییر نام در

ماده ۲۰ قانون ثبت احوال احصاء شده که شامل اسامی خارجی، زنده، مستهجن و مغایر با جنس است که اسم و. جزء هیچ‌کدام نمی‌باشد و از طرفی تغییر اسم مذهبی نوعی تزلزل فرهنگ دینی در جامعه به‌شمار می‌رود؛ ۳ - نام خواهان وفق ماده ۲۰ قانون ثبت احوال توسط والدین وی انتخاب شده است؛ ۴ - در هیچ‌یک از قوانین ثبت احوال و مدنی تغییر نام مجاز و مصطلح تجویز نشده است. ۵ - اصولاً اسناد سجلی حسب ماده ۸ قانون ثبت احوال و مواد ۱۲۸۷ و ۱۲۸۸ قانون مدنی از جمله اسناد رسمی هستند که ادعای مخالف مندرجات آن با شهادت شهود اثبات نمی‌گردد؛ ۶ - شهادت شهود در این‌گونه دعاوی معمولاً از پیش هماهنگ شده بین خواهان و شهود و به صورت تلقینی و تلفیقی می‌باشد و در ماهیت دعوی، ایجاد قطع و تعیین نمی‌کند و برابر ماده ۱۳۱۵ قانون مدنی قابل قبول نمی‌باشد. نظر به اینکه داشتن نام مناسب و متناسب با جنسیت، حق هر شخص بوده و این موضوع تکلیفی برای والدین و حتی برای فرزند محسوب می‌گردد و لزوماً وقتی از ابتدا شخص در بین خانواده و با دو نام مورد خطاب واقع می‌شود این موضوع دلالت بر آن دارد که یا والدین در مقام انتخاب نام با تردید عمل نموده‌اند یا متأثر از نفوذ اقوام و اقارب در انتخاب خویش قرار داشته‌اند مضاف بر آنکه مطابق مواد ۸ و ۲۰ قانون ثبت احوال، انتخاب نام نامتناسب و مستهجن ممنوع است و این امر با لحاظ مفهوم مخالف مواد مذکور مؤید آن است که انتخاب نام مناسب مواجه با مانعی نمی‌باشد به‌ویژه آنکه در پاره‌ای از موارد دو نام بودن فرد مشکلات عدیده‌ای را در فرد ایجاد می‌نماید که از جمله آنها ایجاد آثار روان‌پریشی در شخص می‌گردد که زندگی یک فرد را تحت‌الشعاع قرار می‌دهد و باعث عسر و حرج در زندگی او می‌گردد که بنا بر قاعده «نفي عسر و حرج» این عمل، مطلوب شرع انور اسلام و قانون نمی‌باشد. در عین حال داشتن نام شرعی یا منتسب به شرع، دلیل بر تقید شرعی فرد نبوده و عدم وجود چنین نامی بر نامبرده به معنای سلب اعتبار شرعی افراد نخواهد بود و حداقل ادعای نامبرده مؤید این موضوع است که خویش را شایسته داشتن این نام نمی‌داند. بنابراین، تأکید به بقای اسامی واجد معنا و مفهوم اسلامی در پاره‌ای از موارد، جنبه اعتقاداتداری داشته و این امر منافی با ترویج افکار اسلامی در بستر اجتماع خواهد بود. بدین وصف با استناد به ماده ۱۳۵۹ قانون مدنی و نظریه شورای

محترم نگهبان به شماره ۲۶۵۵ مورخ ۶۷/۸/۸ مؤید امکان اثبات ادعا با استماع شهادت شهود می‌باشد که گواهان تعرفه شده جملگی به صحت ادعای خواهان اعلام نظر نموده‌اند. بر این اساس، دادگاه، دعوی خواهان را مقرون به واقع و حقیقت، تشخیص و با استناد به مواد ۱۲۵۷، ۱۲۵۸، ۱۲۸۴، ۱۲۸۶، ۱۳۱۵، ۱۳۱۸، ۱۳۲۱ و ۱۳۲۴ قانون مدنی و ۱۹۷ و ۱۹۸ قانون آیین دادرسی مدنی حکم بر الزام خواننده دعوی به تغییر نام خواهان دعوی از و. به مزدک در سند سجلی با حفظ سایر مشخصات سند مذکور، صادر و اعلام می‌دارد. حکم دادگاه، حضوری و ظرف مهلت بیست روز از تاریخ ابلاغ قابل تجدیدنظر در مرجع محترم تجدیدنظر استان تهران می‌باشد.

رئیس شعبه ۸۶ دادگاه حقوقی تهران